

## خبرنامه ندا را بخوانید و در میان مردم پخش کنید

### دیوارهای تهران پُر از شعار است:

این روزها، وقتی که از خیابان های تهران می گذری، می بینی که روی دیوارهای زیادی یک نوار رنگ مشکی کشیده اند. اگر پیاده باشی، علت آن را بوضوح می بینی. خواهی دید که زیر آن نوار مشکی، شعاری نوشته شده است. معلوم نیست که از چه نوع رنگی استفاده کرده اند که حتی از زیر رنگ مشکی خود را نشان می دهند.

دیروز برای انجام کاری به خیابان مفتاح رفتم. از تاکسی که پیاده شدم، اولین چیزی که نظر مرا جلب کرد، شعار بزرگ و پُر رنگ «سرنگون باد جمهوری اسلامی» بود. با تعجب دور و بر خود را نگاه کردم، دیدم با فاصله ی بیست قدم شعار «مرگ بر دیکتاتور» به همان اندازه نوشته شده است. هرچه بیشتر به میدان 7 تیر نزدیک می شدم، فاصله ی شعارها کمتر و تنوع رنگ ها بیشتر می شد. پیش خود فکر کردم که حتماً سر کارگران شهرداری و بسیج خیلی گرم است که هنوز به چنین محل پُر رفت و آمدی نرسیده اند.

کارم که در آن منطقه تمام شد، تصمیم گرفتم پیاده به سمت تخت طاووس بروم. برای خبر دادن به دوستم به کیوسک تلفن رفتم. دیدم که روی تلفن با مازیک قرمز پر رنگی نوشته اند: «مرگ بر دیکتاتور!» فوراً بیرون آمدم که نکند فکر کنند که من آن را نوشته ام. پس به کیوسک بعدی رفتم. اما باز هم با شعار «سرنگون باد جمهوری اسلامی» روبرو شدم. در کیوسک بعدی هم همانطور، نوشته بودند: «18 تیر». بالاخره از رو رفتم و تلفن خود را زدم، اما کنجکاو شده بودم که این شعار نویسی تا کجا ادامه پیدا کرده است؟ چشمتان روز بد نبیند، از میدان 7 تیر و تمامی کیوسک هایی که در تخت طاووس نگاه کردم، این شعارها نوشته شده بود. معلوم است که برخی از دوستان شب پُر کاری را گذرانده بودند.

### هر شب تعداد شعاردهندگان بیشتر و شعارها رادیکال تر می شوند:

از تمامی محله های تهران گزارش می رسد که هر شب صدای شعارهای شبانه بلند تر شده و تعداد بیشتری از مردم در این اقدام متحدانه شرکت می کنند. همچنین هر شب شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه ای» برای مدت طولانی تری فریاد زده می شود. اگر قرار بود که این اقدام انقلابی را به مسابقه بگذاریم، دیشب برنده ی آن، شهرک اکباتان بود، که صدای شعارهای ایشان تا چند کیلومتری شهر طنین انداخته و باعث ایجاد شور و هیجان در شهرک های اطرافشان شده بود.

### از محمودآباد کرج چه خبر؟

اگر به یاد داشته باشید، در خبرنامه روز شنبه (13 تیرماه) اطلاع دادیم که در محله محمودآباد کرج، مردم با بسیجی ها درگیر شده و پس از گوشمالی فراوان، موتورهایشان را به آتش کشیده و جهت آمادگی برای درگیری مجدد با نیروهای کمکی بسیج، منطقه را سنگر بندی کردند. امروز از آن منطقه خبر رسید که پس از متواری شدن بسیجی ها، برخلاف انتظار اهالی، هیچگونه اقدامی علیه آن محله صورت نپذیرفت. تا اینکه دو روز پیش، مأموری از دادستانی کرج برای ابلاغ احضاریه ای به یکی از جوانان متهور آن درگیری آمده بود و گفته بود که یکی از بسیجیانی که شدیداً مورد ضرب و شتم قرار گرفته بوده است، علیه آن جوان به شکل خصوصی به دادگاه شکایت برده است. جوانان محل که متوجه این ترفند شده بودند و پیش بینی می کردند که تدریجاً با شناسایی نام و نشانی ایشان، برای تمامشان چنین احضاریه هایی صادر خواهد شد، جمعاً به سمت ساختمان منطقه ای بسیج رفته و با پرتاب سنگ و چوب به آن حمله کرده و هرچه که شکستی بود، شکاندند و سپس به حاضرین اعلام داشتند که در صورت پیگیری این شکایت به منطقه باز گشته و کل ساختمان را به آتش خواهند کشاند. گویا پس از این اقدام، فرماندهان بسیج به متولیان مسجد محل رجوع کرده و از ایشان درخواست کرده اند تا از طریق ریش سفیدی و حکمیت قضایا را فیصله دهند. جوانان محل هم با این راه حل توافق کرده اند، اما به متولیان مسجد گفته اند که تنها فرد یا افرادی از همین محل می توانند باشند که نام و نشانی آنها را در اختیار نیروهای بسیج قرار داده باشند. پس تا زمانیکه مشخص نشود کدام فرد یا افرادی در محل چنین کاری کرده اند، نمی توانند حکمیت را تأیید کنند.

درو بر جوانان آگاه محمود آباد کرج

خبرنامه ندا را بخوانید و در میان مردم پخش کنید

## «انقلاب شما مجوز ندارد!»

امروز فرماندار تهران اعلام کرد که برای روز پنجشنبه 18 تیر ماه هیچ مجوزی صادر نگشته است. او افزود که: دشمنان از «نظم و آرامشی» که پس از اعتراضات به انتخابات بوجود آمده خشمگین اند و سعی دارند تا با استفاده از شبکه های خارجی در این «نظم و آرامش» خللی ایجاد کنند، در صورتیکه ما آماده ایم با هر گونه اخلاکگری و آشوب مجدانه برخورد کنیم.

پدرم وقتی که دید از این گفته ی آقای فرماندار تا چه حد خشمگین شدم و ممکن است کار به شکستن وسایل خانه بکشد، با خونسردی گفت: بابا جان، تازه اول کاره، این انقلاب از این صحنه های فکاهی زیاد خواهد داشت. یادم می آید آنوقت ها (سال 57) هر دفعه که مردم برای تجدید قوا توی خودشون میرفتند، یا اینکه برای اوضاع تازه ای که پیش می آمد، راه های تازه ای پیدا کنند، حکومت توی بوق و کرنا میکرد که اعتراضات «تمام شد!» و بعد هم اعتراضات مردم را پای عوامل «ارتجاع سرخ و سیاه» می گذاشت. اما معلوم بود که خودشون هم حرف خودشون را باور نداشتند. خوب، اگر تموم شده بود، پس چرا هنوز سرباز و گاردهاشون توی خیابون بودند.

یکبار هم حتما شنیدی که تیمسار ازهراری که نخست وزیر شده بود، چون مردم به ناگاه با وضع جدید حکومت نظامی و منع آمد و شد، روبرو شده بودند، برای یافتن راه های مناسب تر مقابله با آن اوضاع، مدتی را به خیابان نیامدند و مثل همین هفته، از پشت بام هایشان شعار می دادند. حضرت تیمسار که این را به پای عقب نشینی درازمدت و دائمی انقلاب و موفقیت خودش گذاشته بود، توی رادیو و تلویزیون اعلام کرد که: این سر و صداهایی که شب ها می شنوید، «نوار» است که دشمنان پخش می کنند، در صورتیکه مردم ما در نهایت نظم و آرامش به سر می برند. مردم که اینرا شنیدند، فردای آن روز به خیابان آمدند و شعار جدیدی را که مخصوص تیمسار درست کرده بودند فریاد زدند. که حتماً شنیدی: «ازهار ی گوساله، ای خر چهار ستاره، میگی اینم نواره؟ نوار که پا نداره!»

بنابراین دخترم! اصلاً عصبانی نشو! این فرماندار ما هم چهارپایی از نوع ازهراری است. بیچاره که با صداهای شعارهای شبانه ی مردم رنگ از رخس می پرید، و از ترس خوابش نمی برد، حتماً چند عدل پنبه تو گوشش گذاشته و چون صدای مردم را نمی شنود، یواش یواش، امر به خودش هم مشتبه شده که گویا انقلاب تمام شده است. اما من مطمئنم که امروز عصر، نه تنها مردم بیرون خواهند آمد، بلکه شعاری هم برای این یکی گوساله آماده خواهند داشت.

گو اینکه این داستان را بارها از خودش شنیده بودم، اما باز هم حرف هایش بسیار آرام کننده و امید دهنده بود و مرا قادر ساخت کمی فکر کرده و اوضاع را دوباره ارزیابی کنم. مگر نه اینکه خیابان ها پر از نیروهای مسلح است؟ مگر نه اینکه هر شب صدای مردم بلندتر شده است و شعارها رادیکال تر شده اند؟ مگر نه اینکه دیوارهای محله ما را شعارهای «مرگ بر جمهوری اسلامی» و «مرگ بر دیکتاتور» پر کرده است؟ مگر نه اینکه تمامی هفته دوم را بدون مجوز و با دست خالی نیروهایشان را از نفس انداختیم؟ مگر نه آنکه با اراده ی مشترک خود، در بسیاری از نقاط مملکت برق را قطع کردیم و نگذاشتیم احمدی نژاد از صدا و سیما پرت و پلاهایش را به گوش مردم آن نقاط برساند؟ مگر نه اینکه خامنه ای و حکومت مجبور به عقب نشینی شدند و ما را «مردم» دانستند و «اغتشاشگر» خواندن ما را به «رسانه های بیگانه» نسبت داده اند، که این خود نوعی «شکر خوردم» است؟ پس این انقلاب زنده است و پُر انرژی و اراده کرده است که امروز بیرون بیاید! این انقلاب مردم نیست که برای تداومش به مجوز شما نیاز داشته باشد. ما، مردم ایران ایم که مجوز حکومت شما را باطل کرده و بزودی خود را از شر تان خلاص می کنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی